

حیات فردی و علمی نجم الأئمه در آینه پژوهش و نقد

دکتر محمد فاضلی^۱

دکتر وصال میمندی^۲

چکیده

این مقاله بر آن است تا از طریق تحقیق و تفحص در منابع و مأخذ، صدف غربت از حیات فردی و علمی رضی‌الدین استرآبادی، نجم الأئمه، شکافته، غبار فراموشی از چهره این اندیشمند بزرگ بزدايد و گامی هرچند کوتاه در نمایاندن سیمای واقعی او بردارد. در این راستا ضمن پژوهش در مطالب ارائه شده درباره حیات فردی نجم الأئمه که اغلب به دوران پس از هجرت و مهجر او مربوط می‌شود، به بررسی علل ناشناخته ماندن سیمای وی، اقدام نموده، سپس با پژوهش در آثار به جای مانده از این اندیشمند، بویژه شرح کافیه، در حد امکان چهره علمی او را در معرض دید خوانندگان قرار می‌دهیم و در کنار آن به بیان و نقد پاره‌ای از مطالب خلاف واقع درباره آثار این ادیب می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: حیات نجم الأئمه، رضی‌الدین استرآبادی، آثار علمی.

مقدمه

یکی از نکاتی که در زندگی اغلب مشاهیر و بزرگان، بویژه قدما - اعم از انبیا و اولیا و

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی - دانشگاه فردوسی مشهد

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی - دانشگاه یزد

پیشنان علم و اختراع و حاکمان صحنه‌های سیاست و اجتماع - به چشم می‌آید، ناشناخته ماندن جنبه‌های مختلف زندگی آنان، بخصوص پیش از اوان نام‌آوری و اشتهار و قبل از دوران بزرگی و افتخار است؛ امری که زمینه‌ساز اختلاف نظرهای گوناگون درباره آنان و حتی در پاره‌ای موارد باعث ذکر مطالب کاملاً مغایر با یکدیگر و بعضاً خلاف واقع گردیده و پایه‌ریز تفرقه و تشتت میان آیندگان و سبب خطا و اشتباه محققان شده است.

نجم‌الائمه، رضی‌استرآبادی به‌عنوان شارح محقق و عالم مدقق و یکی از اندیشمندان ایرانی زبان و ادبیات عربی در قرن هفتم (هـ.ق) نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و ابرهای تیره ابهام و ناشناختگی چنان بر زندگی وی سایه افکنده که تقریباً هیچ یک از مورخان و سیره‌نویسان، اشاره‌ای دقیق و صریح به زادگاه، محل اقامت، مکان و مراحل تحصیلات و مدفن وی ننموده‌اند و ذکر برخی موارد مانند آثار و سال وفات او نیز با اختلاف نظرها و تشتت آراء همراه است. حیات نجم‌الائمه را چنان هاله‌ای از ابهام فرا گرفته که صاحب *خزانه الأدب*^۱ (بغدادی، ۲۸/۱) در مقدمه کتاب خود اذعان می‌کند که شرح حال کافی از او به دست نیاورده است، یا محققى چون سیوطی^۲ (*نغية الوعاة...*) (۵۶۷-۵۶۸/۱) پا را فراتر نهاده و ضمن اشاره به لقب وی یعنی «نجم‌الائمه» ابراز می‌دارد که از نام و شرح حال وی اطلاعی ندارد. بیان این نکته از شخصی چون سیوطی تعجب برخی علما را برانگیخته است؛ چرا که در بیشتر منابع به نقل از نسخ قدیمی حداقل نام وی یعنی «محمد بن حسن» ذکر شده است (افندی، ۵۳:۳).

در این مقاله سعی بر آن است تا در حد توان و امکان، تحقیقی در منابعی که

۱- *خزانه الأدب و لبّ لسان العرب علی شواهد شرح الکافیة*، نام اثر ارزشمند شیخ عبدالقادر بن عمر بغدادی (۱۰۳۰-۱۰۹۳ هـ.ق) از علمای قرن یازدهم است که در آن مفصلاً به تحقیق و شرح شواهد شرح کافیه رضی‌الدین استرآبادی پرداخته است.

۲- جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (۹۱۱هـ) در قاهره متولد شد و علوم مختلف را فرا گرفت و در طلب علم به همه سرزمین‌های عربی و هند مسافرت نمود. از وی آثاری زیاد (حدود ۵۰۰ اثر) در علوم مختلف به جای مانده است. وی سرانجام در قاهره وفات نمود.

درباره رضی استرآبادی قلم فرسایی کرده‌اند، انجام شود و مطالب آنها در بوته نقد قرار گیرد، بدین امید که ضمن بیان خطاها و اشتباهاتی که درباره زندگی و آثار این شارح بزرگ پیش آمده، از تراکم ابرهای تیره فراموشی و ابهام که بر سیمای وی سایه افکنده، کاسته گردد و گامی هرچند کوتاه در معرفی این محقق و ادیب بزرگ برداشته شود؛ شخصیتی که امروز چنان در صدف غربت قرار گرفته است که بسیاری از دانش آموختگان زبان و ادبیات عربی حتی با نام بزرگترین اثر وی یعنی شرح کافیة نیز آشنا نیستند.

الف - نجم الأئمه رضی الدین استرآبادی کیست؟

«محمد بن حسن» مشهور به رضی الدین استرآبادی از علمای بزرگ شیعه در قرن هفتم است. انتساب وی به «استرآباد» حاکی از آن است که وی بسان بسیاری دیگر از علمای علوم مختلف اسلامی و عربی، ایرانی الاصل و از اهالی استرآباد بوده (زرکلی، ۸۶/۶) و احتمالاً در همین دیار دیده به جهان گشوده است (معطفی، ص ۱۰۸). در کتاب هدیه العارفین به دنبال نام وی «سمناکي» (بغدادی، ۲ ۱۳۴) و در معجم المؤلفین (کحاله، ۱۸۳۹) کلمه «سمنائی» ذکر گردیده است و از آن جا که عمر رضا کحاله از کتاب هدیه العارفین به عنوان یکی از منابع خود در شرح حال رضی نام برده، به احتمال زیاد در نقل این کلمه اشتباه رخ داده است.

به هر حال، در آوردن کلمه «سمناکي» یا «سمنائی» دو احتمال به نظر می‌رسد؛ اول این که نجم‌الأئمه از اهالی روستای «سمناکلا» و یا قریه «سماک» از توابع استرآباد باشد و این شهرت از باب انتساب به یکی از آن دو جا باشد. احتمال دیگر این است که در این دو اثر، بین زندگی وی و شخصی دیگر به نام «محمد بن حسین حسینی استرآبادی سماکی»^۱ اختلاط پیش آمده باشد؛ چرا که برخی از آثار این شخصیت نیز به اشتباه در

۱- محمد بن حسین حسینی استرآبادی سماکی از مشاهیر قرن دهم و از سادات قریه سماک استرآباد بود که صاحب تالیفاتی به زبان های فارسی و عربی است.

این دو کتاب به رضی الدین استرآبادی نسبت داده شده است.

اما اینکه رضی چه مدت از عمر خود را در ایران سپری کرده و در کجا اقامت داشته و تحصیلات خود را کی و در کجا آغاز نموده، بر همگان پوشیده است. ذکر کلمه «نجفی» (طهرانی، ۱۵۵۳) و یا «نزیل النجف» (کخاله، ۱۸۳۹) به دنبال نام وی و همین‌طور آنچه در تمامی منابع مربوط آورده شده، هجرت وی به نجف اشرف را تأیید می‌کند؛ ولی تاریخ این هجرت و مدت اقامت وی در آنجا مشخص نیست.

نکته قابل توجه در زندگی رضی پس از مهاجرت، اختلاف نظری است که پژوهشگران درباره محل اقامت وی در زمان تألیف دو اثر مشهور خود یعنی شرح کافیّه و شرح شافیّه دارند. این امر ریشه در برداشت مختلف آنان از سخن رضی در مقدمه شرح کافیّه دارد؛ آنجا که می‌گوید (شرح‌الرضی... ۱۸۱): «فإن جاء مرضياً فببركات الجناب المقدس الغروی صلوات الله علی مشرفه لاثفاقه فیه».

به عنوان مثال یوسف حسن عمر^۱ (شرح‌الرضی... ۱۸۱) بر این باور است که منظور از «غری»^۲ در این سخن، قبر شریف پیامبر(ص) در مدینه است. وی رضی را از جمله افرادی می‌داند که پس از حمله تاتار، عراق را ترک نموده و در مدینه اقامت گزیده و دو کتاب بزرگ خود یعنی شرح کافیّه و شرح شافیّه را در آنجا تألیف نموده است. وی برای اثبات این مدّعی خود هیچ دلیل و مدرکی ارائه نکرده و به هیچ کتابی که این نکته در آن ذکر شده باشد، اشاره ننموده و فقط به استنباط و برداشت خود از سخن رضی بسنده کرده است و از آن جا که بسیاری از محققان معتقدند که منظور از «غری»، سرزمین نجف و حرم علی بن ابی‌طالب (ع) است، برداشت یوسف حسن عمر جای تشکیک و تردید دارد؛ اما سخن دیگر شارح در مقدمه شرح شافیّه نظر دیگر محققان را

۱- یوسف حسن عمر؛ یکی از محققان معاصر است که اقدام به تصحیح شرح رضی بر کافیّه نموده است.

۲- غری؛ (الغری یا الغریین) نام مکانی در نجف که قبر حضرت علی (ع) در آن قرار دارد و ابن طاووس کتاب «فرح الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی (ع)» را نوشته و در آن به طور مستدلّ و مفصل بیان کرده که قبر آن حضرت در غری است.

تقویت می‌کند. وی چنین می‌گوید (شرح شافیه... ۷/۱): «وعلى الله المعول فى أن يوفقتنى لإتمامه بمنه وكرمه، و بالتوسل بمن أنا فى مقدس حرمه، عليه من الله أزكى السلام و على أولاده الغر الكرام».

گرچه یوسف حسن عمر (شرح الرضى...، ۷/۱) باز هم چنین استدلال نموده که رضى با وجود شیعه بودن، در این کتاب به دنبال نام امام علی (ع) با این اسلوب سخن نگفته و به دنبال نام وی اینگونه دعا نموده است و فقط به گفته «رضى الله عنه» و «كرم الله وجهه» اکتفا نموده است، در جواب وی باید گفت:

أولاً- آیا رضى در جاهای دیگر که نام پیامبر اکرم (ص) را آورده، چنین سخن گفته و دعا نموده است؟ که با منفی بودن جواب، نتیجه می‌گیریم دیگر موارد ذکر نام پیامبر (ص) یا علی (ع) چنین اقتضا نمی‌کند.

ثانياً- عبارت «وعلى أولاده الغر الكرام» در ادب شیعی بیشتر به دنبال نام حضرت علی (ع) و دیگر امامان به کار می‌رود و پس از نام پیامبر اعظم (ص) اغلب عباراتی چون: «آله» و «أهل بيته» می‌آید و اگر «أولاده» هم آورده شود، اغلب با «أصحابه» همراه است.

ثالثاً- بسیاری از منابع و مأخذ شیعی^۱ بر این باورند که رضى شروع خود را بر کافیه و شافیه در نجف تألیف نموده است و در این مورد به همین سخن رضى در مقدمه شرح کافیه استناد نموده‌اند؛ چنانکه صاحب *أعيان الشيعة* می‌گوید (الأمین، ۱۵۱/۹): «يظهر من هذا الشرح المذكور أنه حين تصنيفه كان مجاوراً فى النجف». وی علاوه بر آن به نقل از *خزانة الأدب* (بغدادی، ۲۸۰/۱) کلام شارح را در آخر شرح کافیه قبل از مبحث «هاء سکت» به عنوان شاهد آورده که متن آن چنین است: «هذا آخر شرح المقدمة، و الحمد لله على إنعامه و إفضاله بتوفيق إكماله، و صلواته على محمد و كرام آله، و قد تمّ تمامه

۱- به منابع و مأخذی چون: مع علماء النجف، *أعيان الشيعة*، *طبقات أعلام الشيعة*، معجم رجال الفكر و الأدب فى النجف خلال ألف عام (۱/۱۱۲)، *فوائد الرضوية* (ص ۴۶۳)، *الكنى و الألقاب* (۲/۲۴۸)، *روضات الجنات* (۳/۳۴۶)، *تاریخ ادبیات در ایران* (۳/۲۸۹)، *استرآبادنامه* (ص ۱۱۹)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* (۵/۵۳)، *تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد* (ص ۱۰۹)، *مجالس المؤمنین*، *أمل الآمل*، *مفاخر اسلام* و... مراجعه شود.

و حُمّ اختتامه فی الحضرة المقدّسة الغروية، علی مشرفها أفضل تحية ربّ العزّة و سلامه» (شرح الرضی...، ۴۹۷:۴). با دقت در این گفتار به خوبی بر می‌آید که مشرف حرم مقدّس غروی، فردی غیر از نبی اکرم (ص) است.

رابعاً- درباره این ادعای یوسف حسن که رضی از جمله کسانی بوده که به دنبال حمله تاتار عراق را ترک نموده و به مدینه مهاجرت کرده است، باید گفت این احتمال درباره علمای نجف و حلّه بسیار ضعیف است؛ چون شرایط آب و هوایی و اقتصادی نجف چندان خوب و چشمگیر نبود که مغولان سودای تصرف آن را در سر داشته باشند و در کتب تاریخی، مطلبی درباره حمله آنان به این شهر نیامده است، بلکه شهر حلّه با وساطت جمعی از اهالی این دیار و امان دادن هلاکوخان از حمله تاتارها در امان می‌ماند (گرجی، ۲۲۷) و دیگر دلیلی برای هجرت علمای این شهرها به مدینه یا دیگر مراکز جهان اسلام، باقی نمی‌ماند.

در دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ارزنده، ۱۸۰:۸-۱۷۹) ضمن تأکید بر نگارش شرح کافیه در آستان غروی (مرقد حضرت امیر (ع) در نجف)، این احتمال که شاید مراد از آستان غروی، شهر مدینه باشد نیز آورده شده است.

ب- علل ناشناخته بودن نجم الاثمه

اگر در پی یافتن علل مجهول ماندن جنبه‌های مختلف زندگی رضی برآییم، شاید بتوان موارد زیر را ذکر کرد:

۱- اشتهار و آوازه رضی بیشتر به شرح جامع و کامل وی بر کافیه و شافیة ابن حاجب^۱ بر می‌گردد و آنگونه که تمامی منابع و مآخذ آورده‌اند، این دو اثر تقریباً در سال‌های پایانی عمر وی تألیف شده است، به گونه‌ای که برخی محققان بر این باورند

۱- شیخ جمال‌الدین ابو عمرو عثمان بن عمر، معروف به ابن حاجب (۶۴۶هـ) در قاهره متولد شد و علم و ادب را در آن جا فرا گرفت و سپس به دمشق رفته، به تعلیم پرداخت و سرانجام به اسکندریه رفت و در همانجا وفات یافت. از آثار وی می‌توان از *الكافية في النحو، الشافية، المقصد الجليل في علم الخليل، الأمالی النحویة* و... نام برد.

که در پاره‌ای از این کتب. تاریخ اتمام شرح کافیه، به اشتباه به عنوان سال وفات نجم-
الائمه ذکر گردیده است (امین، ۱۵۱/۹) و از آنجا که این دو اثر پس از وفات وی در
مراکز علمی و مجامع ادبی رواج یافته و مورد توجه عالمان و مطمح نظر طالبان قرار
گرفت، این امر تا حد زیادی باعث شد تا حیات رضی از دید همگان پنهان بماند و
برای کسی فرصت آشنایی و امکان تحقیق در زندگی او فراهم نیاید.

۲- پس از مهاجرت اجباری شیخ طوسی^۱ از بغداد به نجف در سال ۴۴۸ هجری
قمری، در این دیار، جنبش علمی عظیمی پا گرفت که مشتاقان را از دیگر سرزمینهای
اسلامی به سوی خود کشاند؛ اما این حرکت پس از وفات شیخ الطائفة بیش از یک قرن
و نیم دچار رکود و سستی گردید، به گونه‌ای که دوره پس از شیخ را دوره فترت
اجتهاد و عصر تقلید، آن هم تقلید از «شیخ طوسی» نامیده‌اند (گرجی، ص ۱۸۱). برخی
پژوهشگران بر این باورند که مهمترین عامل این فترت، افکار و اندیشه‌های برجسته
شیخ طوسی در علوم مختلف بخصوص در فقه و کلام و اصول بود که شاگردان این
مکتب را سخت مجذوب خود نموده بود (الغروی، ۱۰۲:۱-۱۰۱).

علما در برابر عظمت علمی وی احساس عجز و ضعف نموده، حتی ورود به این
مباحث را اهانت به مقام والای شیخ تلقی می‌کردند. صاحب *أعیان الشیعة* در این باره
می‌گوید (الامین، ۱۶۰/۹): «مضت علی علماء الشیعة سنون متطاوله و أجيال متعاقبه، و لم
یکن من الهین علی أحد منهم أن يعدو نظریات شیخ الطائفة فی الفتاوی، و كانوا يعدون
أحادیثه أصلاً مسلماً، و یکتفون بها، و يعدون التالیف فی قبالها و إصدار الفتوی مع وجودها
تجاسراً علی الشیخ و إهانة له...» و شاید بتوان گفت جو حاکم بر حوزه علمیه نجفیه
مصدق «هل غادر الشعراء من متمدّم» بود. گرچه رضی استرآبادی تقریباً در پایان *عظیم*

۱- شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰)، در سال ۳۸۵ هجری قمری در ضوس متولد شد و در
سال ۴۰۸ به بغداد رفت و در سال ۴۳۶ پس از وفات سید مرتضی به زعامت شیعیان رسید. وی پس از
درگیری‌های فرقه‌ای که منجر به سوزاندن کتابخانه و کرسی تدریس وی گردید، به نجف مهاجرت نمود و در
سال ۴۴۸ حوزه علمیه نجف را تأسیس نمود وفات وی در سال ۴۶۰ در نجف بود. از وی آثار علمی زیادی
چون: *التهدیب و الاستبصار* (که هر دو از کتب اربعه هستند)، *النهاية* و... به جای مانده است.

تقلید و دوره فترت در نجف به بحث و درس و تألیف مشغول بود، آثار دوره قبل همچنان بر این مرکز علمی و علمای آن سایه افکنده بود. رضی و دیگر علمای نجف که تقریباً همگی بسان وی ناشناخته هستند، در چنین شرایطی اقدام به تألیف آثار خود نمودند؛ آثاری که اغلب در زمینه‌هایی غیر از فقه و کلام و اصول نگاشته شدند و طبیعی بود که علی‌رغم در برداشتن آرا و افکار نو و بدیع، در آن زمان به این آثار، توجه و التفاتی نشود و مقام علمی نگارنده آنها و تبعاً حیات شخصی وی از دید همگان مخفی ماند؛ هر چند آرای وی بعدها جایگاه خود را در کتب فقه و تفسیر و مخصوصاً صرف و نحو پیدا نمود.

۳- از دیگر سوی، پس از آن که بغداد به علت حمله مغول و به سبب اختلافات فرقه‌ای، مرکزیت علمی خود را از دست داد و حوزه علمیه نجف هم که دچار تقلید صرف شده بود، حوزه علمیه نوپای حله^۱، قبله آمال محققان و طالبان علم و ادب گردید. این امر از یک سو مدیون امنیت و شرایط مساعد حاکم بر این شهر بود که با وساطت گروهی از اهل حله و امان دادن هلاکوخان، فراهم آمده بود (گرجی، ص ۲۲۷) و از دیگر سوی، به واسطه وجود جریان نوین بحث و انتقادی بود که برای نخستین بار از نیمه‌ی دوم قرن ششم از این دیار بر اسلوب، افکار و فتاوی شیخ طوسی شکل گرفت و بستر ساز مناظرات و مناقشات علمی بین علما گردید و از آن پس، عصر نهضت مجدد اجتهاد شیعه آغاز شد^۲. این امر، نگاه طالبان و پژوهندگان را از حوزه علمیه نجف متوجه حله گرداند و در زمان رضی یعنی در قرن هفتم، حوزه نجف تحت

۱- شهر حله را در اواخر قرن پنجم سیف الدوله بنا نهاد و از آنجا که در این دوران، بغداد در آتش اختلافات فرقه‌ای می‌سوخت، طبیعی بود که علما و اندیشمندان در شرایط مساعد و آرام حله گرد هم آیند و در این زمان حوزه علمیه حله (سیفیه) پا به عرصه وجود گذارد.

۲- آرا و افکار شیخ طوسی که بین دیگر علما قداست و حرمت خاصی داشت و سبب رکود و سکون در مباحث فقهی گردیده بود، برای نخستین بار در آثار نوه دختری شیخ یعنی محمد بن ادریس حلی (۵۹۸ هـ) در حله به بحث و نقد کشیده شد. ابن ادریس در کتاب سرانسر، نظرات شیخ را در تمام فروع آورده، در مقام نقد آنها بر می‌آید. علمای پس از وی نیز همین راه را ادامه دادند و از این رهگذر، بار دیگر چرخ تکامل و پیشرفت فقه شیعه به حرکت در آمد و دوره‌ای نوین از زندگی خود را شروع نمود.

الشعاع حوزه حله قرار گرفت (الغروی، ۱۵۳۲). گرچه این مرکز علمی از حرکت کند خود باز نایستاد و اندیشمندان و پژوهشگرانی اندک چون نجم الأئمه در آن به درس و تألیف مشغول بودند، در آن زمان پرتو علم ایشان به چشم نیامد و آنگاه که پس از مرگ، ارزش واقعی آثار برجسته‌ای چون شرح کافیه بر دیگران هویدا گشت و مقام علمی مؤلف از پس ابرهای غفلت رخ نمود، دیگر زمان آشنایی با حیات وی از دست رفته بود و سیمای زندگی فردی و علمی این عالم محقق از دید همگان مخفی و پنهان ماند.

ج- نقد و بررسی حیات علمی و آثار نجم الأئمه

هرچند آرا و نظریه‌های جدید و بدیع رضی خصوصاً در شرح کافیه، توجه و اهتمام بسیاری از علما و اندیشمندان را برانگیخت و او را به القابی چون «نجم الأئمه، نجم الدین و الملة، عالم کامل، فاضل الأئمه، فخر اعاجم، صدر اعظام، شارح محقق و...» مفتخر نمود، این امر سبب کنار رفتن پرده غفلت و بی‌اطلاعی از حیات علمی وی اعم از سیر تحصیلات، استادان، شاگردان و آثار وی نگردید. حتی مشاهده می‌شود برخی از نویسندگانی که در این راستا قلم زده‌اند، به بیراهه رفته و دچار اشتباهاتی فاحش گردیده و با آوردن مطالب دور از واقع، بر حیرت و سردرگمی پژوهندگان و مشتاقان، بیش از پیش افزوده‌اند؛ به عنوان مثال نگارنده کتاب تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد ضمن ارائه تصویری از دستخط رضی استرآبادی درباره وی می‌گوید (معطفوفی، ص ۱۰۸): «محمد بن حسن الرضی استرآبادی ملقب به فاضل رضی، شارح رضی، نجم-الأئمه، از شاگردان مستعد ابراهیم بن سلیمان قطیفی^۱ که در استرآباد متولد شد. بنا به تصریح خودش که شرح کافیه را در جوار بقعه علی (ع) به پایان برده، مدت‌ها ساکن

۱- شیخ ابواسماعیل ابراهیم بن سلیمان قطیفی بحرانی خطی (حدود ۹۵۰هـ) یکی از فقهای امامیه است که قطیفی الاصل است. وی به عراق مهاجرت نمود و در نجف وفات یافت. او ۲۱ کتاب دارد که می‌توان از آنها السراج الوقاح فی تحریر الحجراج، الرسائل الرضاویه، نوادر الأخبار الطریفه و الأملی را نام برد.

نجف بود». این در حالی است که ابراهیم بن سلیمان قطیفی از علمای نجف در قرن دهم است (الزركلی، ۱۳۴/۱) و تقریباً سه قرن بعد از نجم‌الائمه می‌زیسته است. چیزی که نویسنده را دچار این اشتباه نموده، تشابه اسمی است که بین یکی از شاگردان ابراهیم بن سلیمان به نام شیخ شمس‌الدین محمد بن حسن استرآبادی^۱ با رضی استرآبادی وجود دارد و چنانکه می‌بینیم، نام پدر و لقب استرآبادی در هر دو عالم مشترک است. ولی یکی در قرن هفتم و دیگری در قرن دهم زندگی می‌کرده است. غیر از این مطلب اشتباه، در دیگر مصادر، هیچ ذکری از استادان و شاگردان رضی به میان نیامده است.

تنها بخشی از حیات علمی رضی که در کتب به آن پرداخته شده، آثار علمی اوست، که در این امر نیز اجماع و اتفاق نظر وجود ندارد و در پاره‌ای از منابع، تألیف برخی کتب به اشتباه و از روی بی‌دقتی به نجم‌الائمه نسبت داده شده است. در این بخش ضمن معرفی اجمالی آثار وی، انتساب برخی آثار به وی نیز رد خواهد شد:

۱- شرح کافیه

کتاب کافیه که ابن‌حاجب در علم نحو نوشته است، مورد توجه علمای زبان عربی قرار گرفت و اندیشمندان متعددی، از جمله خود مؤلف، آن را شرح کردند؛ ولی بنا به اذعان صاحب‌نظران، هیچ‌یک از آن شروح به ارزشمندی شرح رضی بر کافیه نیست. سیوطی درباره ارزش و اهمیت این شرح می‌گوید (بغية الوعاة...، ۵۶۸:۱-۵۶۷): «الرّضی الإمام المشهور، صاحب شرح الکافیة لابن‌الحاجب الذی لم یؤلف علیها - بل ولا فی غالب کتب النحو - مثلها جمعاً و تحقیقاً و حسن تعلیل، و قد أکبّ الناس علیه و تداولوه و اعتمده شیوخ هذا العصر فمن قبلهم فی مصنفاتهم و دروسهم، و له فیه أبحاث کثیرة مع النحاة و اختیارات جمّة و مذاهب ینفرد بها».

۱- شیخ شمس‌الدین محمد بن حسین استرآبادی از متکلمین و حکمای قرن دهم هجری و از شاگردان ابراهیم بن سلیمان قطیفی است که به وی اجازه نقل حدیث داده است.

این اثر، شرحی کامل و جامع است که به اصل کتاب کافیه ارزش و اعتبار بخشیده و بیشتر شهرت و آوازه رضی الدین استرآبادی و دریافت القاب بسیار، رهاورد آن است. شارح در این کتاب، ضمن طرح آرا و نظریه‌های مختلف علما و مکاتب نحوی در هر مبحث، با استقلال رأی و منصفانه به نقد و بررسی و تکمیل آنها پرداخته و با اسلوبی که نشان از شیوه شیخ طوسی در صدور احکام و فتاوی دارد، به بیان دیدگاه‌های خویش اقدام نموده است. وی به تقلید از اسلوب شیخ طوسی که در آن زمان هنوز بر حوزه علمیه نجف حاکم بود، در صورت وجود مثال‌های مورد نظر در قول اعراب و سماع از عرب زبانان بدان اکتفا کرده و برخی از مثالهای مطرح در نحو را به دلیل عدم سماع از اعراب، ردّ نموده است و در دیگر موارد از ادله عقلیه استفاده می‌کند. او به اندازه نحویان قدیم در تعمیم قواعد نحو به ابزار قیاس و استقرا پایبند نیست و در صورت وجود پشتوانه، کلام مورد وثوق آنها را تأیید می‌کند. رضی در این مجموعه علاوه بر استشهاد به آیات قرآن و شعر عرب، از کلام نبوی و سخن حضرت علی (ع) نیز به عنوان شاهد، مدد جسته است. ماحصل این تلاش و اجتهاد همراه با اسلوب منحصر به فرد شارح، کتابی کامل در نحو است که به گفته صاحب خزانه الأدب (بغدادی، ۳۰۱) که اثر نفیس خود را در توضیح و بیان شواهد این شرح نوشته است، کتب نحوی پس از شرح رضی بر کافیه مانند شریعت، منسوخ گردیدند.

میرشریف جرجانی^۱ از بزرگان علوم زبان عربی درباره ارزش این اثر نجم الأئمه چنین اظهار نظر می‌نماید: «و إن شرح الکافیة للعالم الکامل، نجم الأئمة، و فاضل الأئمة، محمد بن حسن الرضی الإسترآبادی، کتاب جلیل الخظر، محمود الأثر، یحتوی من أصول هذا

۱- علی بن محمد بن علی مشهور به میرشریف جرجانی (متوفای ۸۱۶)، در یکی از توابع استرآباد متولد شد و در شیراز به تحصیل پرداخت. در زمان حمله‌ی تیمور به شیراز به سمرقند رفت و پس از مرگ تیمور به شیراز برگشت و در همانجا بدرود حیات گفت. از او حدود ۵۰ تألیف از جمله: التمریقات، رساله فی تقسیم العلوم، مقالید العلوم، صغری و کبری در منطق، صرف میر، الحواشی علی المعطوف و... در علوم مختلف به جای مانده است.

الفنّ علی أمهاتها، و من فروعها علی نکاتها، قد جمع بین الدلائل و المبانی و تقریرها، و بین تکثیر المسائل ببیانه علی أقرانه و جاء كتابه هذا كعقد نظم فيه جواهر الحكم بزواهر الكلم» (الأمین، ۱۵۲/۹).

این کتاب پس از رضی نزد علمای علوم مختلف شهرت یافت؛ چنانکه بسیاری از فقها، مفسران، حکما و فلاسفه تا عصر حاضر در بیان مسائل به آرا و نظریه‌های رضی نظر داشته و در مواردی، رأی وی را فصل الخطاب قرار داده، بر اساس آن حکم نموده‌اند.

شرح کافیه برای اولین بار در سال ۱۲۷۵ هـ ق در ترکیه به چاپ رسید و از آن به بعد با عناوینی چون: شرح الكافية فی النحو (با حاشیه میرشریف جرجانی)، شرح الرضی علی الکافیة، شرح کافیة ابن الحاجب و با تصحیح اندیشمندان متعدد، بارها به چاپ رسیده است. در مقایسه این نسخ با یکدیگر نیز اختلافاتی وجود دارد که در این مجال، فرصت پرداختن به آن وجود ندارد.

صاحب طبقات أعیان الشیعه (طهرانی، ۱۵۵۳) به نقل از کشف الظنون بیان می‌کند که رضی شرحی فارسی نیز بر کافیه دارد، ولی به نظر می‌آید که در این نقل، اشتباهی رخ داده باشد؛ چرا که در کتاب کشف الظنون در پی توضیحاتی درباره *الکافیة فی النحو* و شروح آن بویژه شرح رضی چنین آمده است (حاجی خلیفه، ۱۳۷۱: ۲): «وعلق السيد

۱- به کتبی چون: مدارک الأحکام (۳/۳۷۳)، ذخیره المعاد (۱/۲۸)، کشف النام (۱/۲۳۸ و ۴/۱۶۲)، الحدائق الناظرة (۱/۴۴۳ و ۸/۲۰۰ و ۱۲/۲۱۷)، مرضی الرضی، جواهر الکلام (۱۱/۴۴ و ۳۵/۹۵)، زبدة الأصول (۲/۲۷۸)، المحکم فی أصول الفقه (۱/۶۰۱)، تهذیب الأصول (۱/۷۸)، حقائق الأصول (۱/۴۷۵)، أصول الفقه (۱/۱۳)، حاشیه علی کفایة الأصول (۱/۲۰)، فوائد الأصول (۱/۵۰۵)، نهایة الأفكار (۱/۱۲۶)، حاشیه علی القوانین (ص ۱۵۵۰)، هدیة المسترشدین (ص ۳۴۳)، المعالم (ص ۱۳۵)، هامش حقائق التأویل (۱۴۷)، بحار الأنوار (۸/۶۳)، شرح منة کلمة (ص ۲۳۶)، فقه الصادق (۷/۲۷۴)، کتاب الطهارة (۱/۳۵۰)، کتاب الصلاة (۱/۳۵۷)، ریاض المسائل (۱/۱۷۸ و ۳/۵۰۶)، مستند الشیعة (ص ۲۹) مراجعه شود.

الشّریف علی بن محمد الجرجانی المحقّق حاشیة علی شرح الرّضی، المتوفی سنة ۸۱۶، وله شرح الكافية بالفارسية».

از متن مذکور بر می آید که شرح فارسی کافیه از سید شریف جرجانی باشد نه از رضی استرآبادی؛ چرا که مرجع ضمیر در «له» به نام او بر می گردد. علاوه بر آن، تمام آثار رضی به زبان عربی است و در هیچ یک از منابع، اثری به زبان فارسی برای او ذکر نگردیده است، در حالی که شریف جرجانی آثاری به زبان فارسی چون: صرف میر، صغری و کبری در منطق و دیوان شعر از خود به جای گذاشته است.

مؤلف مفاخر اسلام درباره شرح رضی بر کافیه چنین آورده است (دوانی، ۲۱۳/۴): «نیز علامه تهرانی سه شرح را از نجم الأئمة رضی بر کافیه ابن حاجب نام می برد، یکی همان معروف است و بزرگترین شرح کافیه می باشد؛ دوم به نام شرح الوسیط که بعضی آن را از رضی دانسته اند و شاید تلخیص شرح نخست و بزرگ او باشد؛ سوم از کشف الظنون کاتب چلبی نقل می کند که رضی شرحی بر کافیه به زبان فارسی نیز نوشته است». این در حالی است که علامه تهرانی در الذریعة می گوید (۳۰/۱۴): «شرح الكافية الوسیط قیل: إنه للفاضل نجم الائمة الرضی أيضاً و لكن یأتی ما فیہ فی حرف الواو بعنوان الوافیة». وی سپس در جایی دیگر این انتساب را ردّ نموده، چنین می آورد (همان، ۱۸۰/۲۵): «الوافیة فی شرح الكافية؛ الكافیة لابن الحاجب، مرّ شروحها، و هذا الشرح قد نسب إلى الرضی و هو نجم الأئمة محمد بن الحسن الأسترآبادی (م. ۶۸۶)، و لیس بصحیح بل شرحه هو الشرح الكبير الذی آورد فیہ مباحث و مذاهب ینفرد بها... أما الوافیة المتداول فهو تألیف رکن الدین حسن بن محمد الإسترآبادی».

بنابراین مؤلف محترم مفاخر اسلام فقط به نقل مطلب اول بسنده نموده است و با توجه به آنچه در ادامه از الذریعة نقل گردید، مشخص می شود که الوسیط یا الوافیة شرحی است از رکن الدین حسن بن محمد الاسترآبادی (م. ۷۱۵ هـ) که سه شرح الكبير، الوسیط (الوافیة) و الوجیز را بر کافیه ابن حاجب نوشته است.

۲- شرح شافیه

آنگونه که رضی خود در ابتدای شرح آورده (شرح شافیه... ۷/۱)، این کتاب شرح مقدمه ابن حاجب در تصریف و خط است که به شرح الشافیه مشهور گردیده و علاوه بر صرف، شامل مباحثی چون وقف، إمالة، ادغام در قرائت قرآن و انواع آن، خط و املا نیز است.

گرچه این کتاب در نوع خود، کامل و کم نظیر است. به اندازه شرح کافیه مقبول اندیشمندان و پژوهندگان قرار نگرفته است، چنانکه برخی علما دلیل آن را موضوع کتاب یعنی علم صرف می‌دانند، چون علم صرف به اندازه نحو جذاب و مورد توجه مخاطبان نیست (قمی، ۴۶۴). شاید بتوان عدم استقبال از شرح شافیه را این گونه توجیه نمود که هر چند صرف و نحو به دست ابن حاجب از یکدیگر جدا گردید و استقلال یافت، بسیاری از مباحث علم صرف در کافیه و شرح آن، به عنوان موضوعات اصلی یا استطرادی آورده شده و دانش‌پژوهان با فراگیری آنها تا حد زیادی، نسبت به آموختن دیگر موضوعات صرف احساس استغنا نموده‌اند یا کمتر به آنها احساس نیاز کرده‌اند. چنانکه از متن هر دو کتاب بر می‌آید، شارح پس از اتمام شرح کافیه، اقدام به شرح شافیه نموده است.

۳- شرح قصائد سبع علویات

از جمله آثار که تقریباً تمام منابع، آن را یکی از تألیفات نجم‌الأنمه به شمار آورده‌اند، شرح رضی بر قصاید سبع علویات است که سروده ابن ابی الحدید^۱ شارح نهج البلاغه است. هر چند که این قصاید را بعدها ادبای دیگر شرح کرده‌اند، از آنجا که رضی تقریباً معاصر با شاعر بوده، شرح وی قدیمی‌ترین شرح است. متأسفانه تلاش‌ها

۱- عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن الحسين بن ابي الحدید (۵۸۶-۶۵۶) از مشایخ و بزرگان معتزله و از علمای ادبیات عرب است که در مدائن دیده به جهان گشود. وی تألیفاتی چون: شرح نهج البلاغه، الفلک الدائر علی المنل السائر، القصائد السبع العلویات، العبقری الحسان و... دارد.

برای گردآوری اطلاعات درباره نُسخ خطی این اثر و یا چاپی آن به نتیجه نرسید و تنها یک نسخه خطی بدون نام شارح با عنوان شرح قصائد سبع علویات بین کتب خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی موجود است که با توجه به متن آن، به نظر می‌رسد شارح آن السید محمد بن الحسن بن اُبی الرضا العلوی باشد که در سال ۱۳۰۴ هـ ش در ایران به چاپ رسیده است (الظهرانی، ۱۳۰۳: ۳۹۲).

۴- انتساب برخی آثار به نجم الأئمه و نقد آن

در برخی کتب، آثاری دیگر به رضی الدین استرآبادی نسبت داده شده که به احتمال زیاد نادرست است. در این بخش، ضمن ذکر این آثار به رد انتساب آنها به رضی می‌پردازیم:

۴-۱- حاشیه علی شرح جلال الدین الدوانی تهذیب المنطق و الکلام

در کتابهایی مانند هدیه العارفين و معجم المؤلفين، این کتاب در زمره آثار نجم الأئمه ذکر شده است. در حالی که کتاب تهذیب المنطق و الکلام اثر علامه تفتازانی (م. ۷۹۲ هـ ق) است و آن را جلال الدین دوانی که در سال ۹۰۷ هـ ق وفات یافته، شرح کرده است و هر دو اثر سالها پس از نجم الأئمه نوشته شده است و تنی چند از علما مانند میرابوالفتح سعیدی، میرفخرالدین محمد بن حسین استرآبادی سماکی و ابوالحسن بن احمد ابیوردی مشهور به دانشمند و... بر این شرح حاشیه نوشته‌اند و احتمالاً شرح فخرالدین استرآبادی سماکی (سمناکي) به اشتباه به رضی الدین استرآبادی منتسب گردیده است.

۴-۲- حاشیه علی شرح تجرید العقائد الجدیدة و الحاشیه القدیمة

این کتاب از دیگر آثاری است که در منابعی مانند هدیه العارفين (البغدادی، ۱۳۴/۲) و معجم المؤلفين (کحاله، ۱۸۳/۹) و مع علماء النجف (الغروی، ۱۶۸/۱) به رضی الدین استرآبادی منسوب است. اصل کتاب تجرید العقائد فی أصول الدین از تألیفات خواجه نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ هـ ق) است و احتمال شرح آن به دست رضی که تقریباً معاصر وی بوده،

وجود دارد، ولی تحشی وی بر شرح آن بعید به نظر می‌رسد. *تجرید العقائد* را بزرگانی چون سیدشریف جرجانی (م. ۸۱۶ هـ.ق) و علی بن محمد سمرقندی قوشچی (م. ۸۷۹ هـ.ق) شرح کرده که هر دو سالها پس از فاضل رضی زندگی می‌کرده‌اند. هر دو شرح را دانشمندان پسندیده و حواشی متعددی بر آنها نوشته‌اند. از جمله کسانی که بر شرح *تجرید العقائد* قوشچی، حاشیه نوشته، شمس‌الدین محمد بن حسن استرآبادی و میرفخرالدین حسینی استرآبادی سماکی هستند که با رضی‌الدین استرآبادی تشابه اسمی دارند و به احتمال زیاد، اثر یکی از این دو عالم اشتهاهاً به شارح رضی منسوب شده است.

۳-۴- رساله‌ای در لغت

کتاب *الذریعة* (الطهرانی، ۱۹/۷۱-۷۰) به نقل از مؤلف معجم *متن اللغة*^۱ آورده که او در این موضوع به رساله‌ای از نجم الأئمة رضی‌الدین استرآبادی دست یافته و از آن مدد جسته است.

با مراجعه به این معجم مشخص شد که موضوع مورد بحث نگارنده، اسماء اوزان و مقادیر است که در آن بین قدیم و جدید و در هر دیاری نسبت به دیار دیگر اختلاف وجود دارد. وی ابراز می‌دارد در تلاش برای حل این مشکل در منشورات مجله *المقتبس* به رساله‌ای از نجم الأئمة شیخ رضی‌الدین استرآبادی دست یافته که در آن سخنان و آرای لغت‌شناسان و فقیهان را درباره مقادیر استخراج نموده است (النبطی، ۷۵۱). وی سپس در ادامه چنین می‌آورد (همان، ۸۳۱): «پس از آنکه دیدم بین لغویان درباره مقادیر عربی اختلاف وجود دارد، آن وجهی را برگزیدم که تحقیق و پژوهش علامه قرن یازدهم، شیخ امام رضی‌الدین محمد بن حسن قزوینی^۲ در رساله خود با نام

۱- *متن اللغة العربية*: فرهنگ لغتی جامع است که شیخ احمد رضا نبطی (۱۲۹۰-۱۳۷۲) بنا به پیشنهاد مجمع علمی عربی در دمشق در ۵ جلد تألیف کرده است.

۲- رضی‌الدین محمد بن حسن قزوینی (۱۰۹۶)، عالم، شاعر و متکلم قرن یازدهم و صاحب آثاری چون: *رسالة القبلة*، *لسان الخواص لطیف*، *رسالة شیر و شکر*، *رسالة المقادیر*، *تاریخ علماء قزوین*، *رسالة التهجد*، *کتاب کحل الأبصار*، *رسالة الثوروز و دیوان شعر فارسی* است.

میزان المقادیر فی تبیان المقادیر است. این رساله در مجله المقتبس چاپ دمشق منتشر گردیده است و من به دلیل اطمینان به علم مؤلف آن و تحقیق خوب وی به این رساله اعتماد نمودم».

از مقایسه این دو کلام چنین مستفاد می‌شود که یا دو رساله جداگانه وجود داشته که یکی از رضی الدین استرآبادی (قرن هفتم) و دیگری از رضی الدین قزوینی (قرن یازدهم) است و یا این که رساله مورد نظر یکی است که در ذکر نام نویسنده آن اشتباه رخ داده است؛ اما آنچه که احتمال دوم یعنی نگارش این رساله را به دست آقا رضی (رضی الدین قزوینی) تقویت می‌کند، از یک سوی، ذکر الفاظ و اسمهای مقادیری چون: الطسوج، الذائق، الکیلجة و الوسق است که در مباحث شرح کافیه و شافی، نامی از آنها به میان نیامده و از دیگر سوی، وجود رساله المقادیر در فهرست آثار رضی الدین قزوینی است (امین، ۱۵۱۰۹).

۴-۴- نظم اللالی المبدعة فی صفة الكتابة المخترعة

دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ارزنده، ۱۸۰۸) اثر فوق را که منظومه‌ای در صناعت کتابت است، در ردیف آثار رضی الدین استرآبادی ذکر نموده است. ظاهراً این مطلب از نسخه خطی کتابی نقل شده که نام نویسنده آن «سید» است و اطلاعات بیشتری درباره این مأخذ ارائه نگردیده است. در دیگر مصادر، به نام چنین کتابی در بین آثار نجم الأئمه اشاره نشده و کتاب ایضاح المکنون، اثری با این عنوان را نوشته ناصرالدین شافع بن علی عسقلانی (م. ۷۳۰هـ.ق) می‌داند (بغدادی، ۶۶۰/۲).

د- سال وفات رضی در آینه نقد و بررسی

درباره سال وفات رضی نیز بین مورخان و محققان، اجماع و اتفاق نظر وجود ندارد و کتب مختلف، سالهای ۶۷۶، ۶۷۴، ۶۸۶هـ.ق، اواخر قرن هفتم و حتی پس از آن را به عنوان سال درگذشت وی نام برده‌اند.

اغلب کتبی که سال ۶۸۶ هـ.ق را آورده‌اند، به سخن زیر از سیوطی استناد نموده‌اند (بغیة الوعاة... ۵۶۷/۱): «وأخبرني صاحبنا المؤرخ شمس‌الدین بن عزم بمكة أن وفاته سنة أربع وثمانين و ستين أو ست، الشك مني». همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، سیوطی نسخه‌های خطی شرح کافیه و شافییه را که در آنها، تاریخ پایان شرح ذکر گردیده، در اختیار نداشته است؛ چون وی مدعی است که حتی از نام شارح نیز اطلاعی ندارد (همان، ۵۶۷/۱).

اما نظر به تاریخ اتمام شرح کافیه و شافییه که در برخی نسخ آورده شده، ذکر سال ۶۸۶ هـ.ق به عنوان سال وفات رضی، مقرون به صحت نیست؛ به عنوان مثال در *خزانة الأدب* چنین آمده است (البغدادی، ۲۸۰۱): «وقد رأيتُ في آخر نسخة قديمة من هذا الشرح ما نصه: هو المولى الإمام، العالم العلامة، ملك العلماء، صدر الفضلاء، مفتى الطوائف، الفقيه المعظم، نجم الملة و الدين محمد بن الحسن الأسترآبادي و قد أملى هذا الشرح بالمحضرة الشريفة الغروية في ربيع الآخر من سنة ثمان و ثمانين و ستمائة»؛ یا در *رياض العلماء* درباره شرح کافیه آمده است (الأفندی، ۵۳۰۵): «ورأيتُ في نسخة قديمة صورة خطه على شرح الكافية أن فراغه منه في جمادى الأولى سنة ثمان و ثمانين و ستمائة» و در کتاب *ريحانة الأدب* در ذیل تصویری از خط شارح چنین آورده است (مدرس، ص ۳۱۶): «و صورت خط شارح که در صفحه آخر کتاب (شرح شافییه) مرقوم است بدین شرح است: مَنْ اللهُ تَعَالَى لِإِتْمَامِهِ... غرّة ربيع الأول سنة ثمان و ثمانين و ستمائة على يد الملتجى، إلى حرمة المطهر محمد بن حسن الأسترآبادي».

از متن منقول در *خزانة الادب* بر می‌آید که نسخه مورد نظر، دست نوشته نجم الأئمه نیست، بلکه املاى اوست که شخصی دیگر در سال ۶۸۸ هـ.ق نوشته است و در آن لفظ یا عبارتی که دال بر وفات شارح تا آن تاریخ باشد، وجود ندارد.

اما دو کتاب دیگر، یکی پایان شرح کافیه را در جمادى الأولى سال ۶۸۸ هـ.ق و دیگری فراغت از شرح شافییه را در ربيع الأول همین سال ذکر نموده است و از آنجا که

شرح شافیه پس از کافیه انجام گرفته، قطعاً یکی از این دو تاریخ اشتباه است. هرچند که ممکن است این خطا در اثر بی توجهی نسبت به کلمه کافیه و شافیه حادث شده باشد، هر دو مؤید این مطلب هستند که رضی حداقل تا سال ۶۸۸هـ ق زنده بوده و وفات وی در سال ۶۸۶هـ ق رخ نداده است و همان طور که صاحب *أعیان الشیعه* بیان کرده (الأمین، ۱۵۱۹)، سال ۶۸۶ یا ۶۸۸ سال فراغت وی از شرح کافیه بوده که با سال وفات وی اشتباه شده است و شرح شافیه هم بعد از آن است. نظر وی درباره سال درگذشت رضی چنین است (همان، ۱۵۱۹): «توفی أواخر المائة السابعة أو بعدها». علامه دهنخدا نیز در این باره آورده است (لغت نامه، ۲۶، ۵۰۰): «رضی استرآبادی یا... که در حدود سال ۷۰۰هـ ق زنده بود و به خط خود در آخر نسخه خطی کتاب (شرح الکافیه) نوشته: (شوال ۶۸۴).

با این تفصیلات به نظر می آید که وفات رضی در سالهای بعد از ۶۸۸هـ ق اتفاق افتاده و تاریخ دقیق آن مانند دیگر جنبه‌های حیات رضی از دید همگان پنهان مانده است.

نتیجه

نجم الأئمه رضی الدین استرآبادی، صاحب شرح کافیه از بزرگان علم و ادب در قرن هفتم است که حجاب غربت، چهره او را از دید پژوهشگران نهان داشته است و گذر زمان آثار گرانسنگ وی را در مجامع علمی و محافل ادبی دچار چنان مهجوریت و غربتی نموده که شرح وی بر *قصائد سبع علویات* بسختی یافت می شود و دیگر کتب او بویژه شرح کافیه را غبار فراموشی فرا گرفته است. علاوه بر این، بی توجهی و غفلت نسبت به این اندیشمند بزرگ، باعث ورود و نفوذ اقوال متشنت و پاره‌ای اشتباهات فاحش به وادی حیات فردی و علمی وی گردیده است.

منابع

- الأصفی، محمد مهدی، تاریخ فقه شیعه، ترجمه: عبدالرضا محمد حسین زاده، قم، انتشارات قدس،

- چاپ اول، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- الأسترآبادی، رضی‌الدین، شرح شافیه ابن‌الحاجب، تحقیق: محمد نورالحسن و آخرون، بیروت دار
إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶هـ/۲۰۰۵م.
- شرح الرضى على الكافية، تصحيح و تعليق: يوسف حسن عمر، تهران،
مؤسسة الصادق، ۱۳۹۸هـ/۱۹۷۸م.
- شرح الكافية فى النحو (بهامشه حاشية السيدشريف الجرجاني، المكتبة
المرتبوية لإحياء الآثار الجعفرية، دون تاريخ.
- أفندی الأصبهانی، الميرزا عبدالله، رياض العلماء و حياض الفضلاء، تحقيق: السيد احمد الحسينى، قم،
مطبعة النخيام، ۱۴۰۱هـ.ق.
- الأمين، السيد محسن، أعيان الشيعة، تحقيق: حسن الأمين، بيروت، دار المعارف للمطبوعات،
۱۴۰۳هـ/۱۹۸۳م.
- الأمينى، محمدهادى، معجم رجال الفكر و الأدب فى النجف خلال ألف عام، النجف، الطبعة الثانية،
۱۴۱۳هـ/۱۹۹۲م.
- بجنوردى، محمدكاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- بطاش كبرى زاده (احمد بن مصطفى)، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، حيدرآباد، مطبعة دائرة المعارف
النظامية، الطبعة الأولى، ۱۳۵۶ق.
- البغددي، اسماعيل باشا، هدية العارفين، استانبول، نشر معارف الجلييلة، ۱۹۵۱م.
- إيضاح المكنون، بيروت، دار إحياء التراث العربى، دون تاريخ.
- البغدادي، عبدالقادر بن عمر، خزائن الأدب و لبّ لسان العرب، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون،
القاهرة، مكتبة الخانجي، الطبعة الثالثة - ۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م.
- حاجى خليفه، كشف الظنون عن أسامى الكتب و الفنون، وكالة المعارف الجلييلة، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- الحر العاملى، محمد بن الحسن، أمل الأمل، تحقيق: السيد احمد الحسينى، بغداد، مكتبة الاندلس، دون
تاريخ.
- الحنبلى، أبى الفلاح عبدالحى بن العماد، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، بيروت، المكتسب
التجارى - دون تاريخ.
- الخوانسارى الإصبهانى، روضات الجنّات فى أحوال العلماء و السادات، تحقيق: محمدعلى روضاتى،
تهران، آخوندى، ۱۳۸۲ق.
- دهخدا، على اكبر، لغت نامه، تهران، ۱۳۴۶ هـ.ش.

- دوانی، علی، مفاخر اسلام، مرکز فرهنگی قبه، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ذبیحی، مسیح و دیگران، استرآبادنامه، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۸ هـ.ش.
- الزرکلی، خیراندین، الأعلام، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعة السابعة، ۱۹۸۶ م.
- زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیة، بیروت، دارالجمیل.
- السیوطی، عبدالرحمن، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، مطبعة عیسی البیاضی الجلبسی، الطبعة الأولى، ۱۳۸۴ ق: ۱۹۶۴ م.
- الصدر، حسن، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، عراق، شركة الصدر، دون تاریخ.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ هـ.ق.
- الطهرانی، آقابزرگ، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م: دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۶۶.
- طبقات أعیان الشیعة، تحقیق: علی نقی منزوی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، بی تا.
- الغروی، سیدمحمد، مع علماء النجف الأشرف، بیروت، دار الثقلین، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م.
- قمی، شیخ عباس، هدیة الأحباب، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- فوائد الرضویة فی أحوال علماء المذهب الجعفریة، طهران، کتابفروشی مرکزی، ۱۳۲۷ هـ.ش.
- کخاله، عمررضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دون تاریخ.
- گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- مدرس، میرزا محمدعلی، رحمانة الأدب، تبریز، چاپ شفق، بی تاریخ.
- معطوفی، اسدالله، تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد، گرگان مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پدیده گرگان، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- النبطی، أحمدرضا، معجم متن اللغة، بیروت، دار المكتبة للحیة، ۱۳۷۷ هـ / ۱۹۵۸ م.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینة البحار، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.
- النیسابوری، سید اعجاز حسین، کشف الحجب و الأستار عن أسماء الکتب و الأسفار، قم، مطبعة بهمن، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ق.

